[خطبه‌ی اول 3](#_Toc463250321)

[برابری کردن برخی حوادث در زمان‌های کوتاه با سال‌ها و قرن‌ها 3](#_Toc463250322)

[شب قدر 4](#_Toc463250323)

[مبعث رسول اکرم(ص) 4](#_Toc463250324)

[واقعه‌ی عاشورا 4](#_Toc463250325)

[علت مهم شمردن این زمان‌های تاریخ‌ساز 5](#_Toc463250326)

[آسیب‌شناسی مردم زمان امام حسین(ع) 6](#_Toc463250327)

[دنیاطلب بودن نصیحت کنندگان امام حسین(ع)](#_Toc463250328) (ع)

[دنیاطلب بودن مخاطبین امام حسین(ع) در منا 8](#_Toc463250329)

[دنیاطلب بودن مردم و قبائل در مسیر حرکت امام حسین(ع) 8](#_Toc463250330)

[دنیاطلبی مردم جامعه علت شهادت امام حسین(ع) 9](#_Toc463250331)

[نمونه‌هایی از دین‌داران واقعی در عاشورا 9](#_Toc463250332)

[روضه 10](#_Toc463250333)

[خطبه‌ی دوم 12](#_Toc463250334)

[10 فروردین روز قیام مردم یزد 12](#_Toc463250335)

[10 فروردین روز جمهوری اسلامی 12](#_Toc463250336)

[تفسیر بدون افراط و تفریط از جمهوریت و اسلامیت 13](#_Toc463250337)

[هفته‌ی امر به معروف و نهی از منکر 13](#_Toc463250338)

[متناسب بودن امر به معروف و نهی از منکر با زمان 13](#_Toc463250339)

[رعایت مراتب امر به معروف و نهی از منکر 14](#_Toc463250340)

[قرار گرفتن همه‌ی منکرات، در شعاع نهی از منکر 14](#_Toc463250341)

[لزوم تبین احکام و معارف اسلامی در هیئت‌ها و حسینیه‌ها 14](#_Toc463250342)

[**دعا** 15](#_Toc463250343)

# خطبه‌ی اول

**أَعُوذُ بِاللَّـهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّـهِ الرَّحْمَـنِ الرَّحِيمِ**. **نحمده علی ما کان و نستعینه من امرنا علی ما یکون و نؤمن به و نتوکل علیه و نستغفره و نستهدیه و نعوذ به من شرور انفسنا و سیئات اعمالنا و نصلی و نسلم علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آله الاطیبین الاطهرین، سیما بقیۀ الله فی الارضین.**

**أَعُوذُ بِاللَّـهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّـهِ الرَّحْمَـنِ الرَّحِيمِ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّـهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ»[[1]](#footnote-1)** **عبادَالله اُوصیَکُم وَ نَفسیِ بِتَقوَی الله وَ مُلازِمَة امرِه وَ مُجانِبَة نَهیِه وَ تَجَهَزوا عِبادَالله فَقَد نُودِیَ فیکُم بِالرَحیل[[2]](#footnote-2) «وَ تَزَوَدوا فَإِنَّ خَیرَ الزاد التقوی»[[3]](#footnote-3)**

همه شما نمازگزاران گرامی، برادران و خواهران ارجمند و خودم را به پارسایی، پرهیزکاری و فرمان‌بری از خداوند در همه‌ی احوال و شئون زندگی، سفارش و دعوت می‌کنم و از خداوند می‌خواهیم که درهای حکمت و بندگی و پارسایی را به روی همه ما بگشاید. امیدواریم خداوند همه‌ی ما را از بندگان وارسته و شایسته‌ی خود قرار بدهد.

## برابری کردن برخی حوادث در زمان‌های کوتاه با سال‌ها و قرن‌ها

طبیعتاً در این ایام، جز از کربلا و عاشورا گفتن و یاد و خاطره‌ی بزرگ حماسه‌ی عاشورا، انتظار دیگری وجود ندارد. واقعه‌ی عاشورا و حادثه‌ای که به روز عاشورا و اسارت اسرا منجر شد، دقیقاً حدود شش ماه طول کشید؛ اما مقاطع تاریخ، همیشه مثل هم نیست.

ممکن است سال‌ها، ماه‌ها حتی قرن‌هایی بگذرد اما خیلی شبیه هم و مانند هم بدون الهام و درس یا تحول بزرگ؛ اما در گذر قرن‌ها و تاریخ، مقاطعی پیدا می‌شود که فرصت کوتاهی است اما در آن فرصت کوتاه و زمان زودگذر، حوادث و وقایع بزرگی اتفاق می‌افتد که گاهی یک روز، یک هفته، یک ماه از آن، با قرن‌های تاریخ برابری می‌کند. چه در حوادث خوب و چه در حوادث رنج‌آور برای بشریت. یک لحظه‌ی زمانی با یک مقطع خیلی طولانی برابری می‌کند. در مسائل معنوی همین‌طور است. تحولات اجتماعی و سیاسی هم همین‌طور است.

### شب قدر

نمونه‌ی آن‌هم آیه‌ی شریفه «**إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فىِ لَيْلَةِ الْقَدْر**»[[4]](#footnote-4) است که قرآن کریم می‌فرماید: یک شب در سال هست که شب قدر است؛ اما همان یک شب کوتاه و یک شب، در میان 365 شب، با هزار شب برابری می‌کند. علت آن‌هم این است که آن ظرف زمانی شب قدر، اراده‌ی خدا چنان به آن شب تعلق گرفته که فیض خدا، هر چه بیشتر متوجه قلوب بندگان و عالم و زمین و زمان باشد. آن فیض الهی باعث این شده که یک شب در سال بیشتر نیست؛ اما به لحاظ ارزش و محتوا همان یک شب، با قرنی برابری می‌کند. با سال‌ها و ماه‌ها و شب‌های زیادی از لحاظ قرب به خدا و ارزش معنوی و ارزش بندگی خدا، برابری می‌کند. این به‌عنوان نمونه در شب قدر، ذکر شده است.

### مبعث رسول اکرم(ص)

در تحولات اجتماعی هم همین‌طور است. شما اگر حساب کنید از زمان حضرت نوح(ع)، از زمان ابراهیم خلیل‌الرحمن(ع) تا زمان مبعث رسول گرامی اسلام(ص) قرن‌ها طول کشیده است؛ اما از بعد از حضرت ابراهیم، انبیائی آمده‌اند و تحولات اجتماعی واقع شده است؛ اما آن سال و لحظه‌ای که پیامبر گرامی ما به رسالت مبعوث می‌شود، آن لحظه اندازه‌ی قرن‌ها ارزش دارد. همان مقطع کوتاه رسالت رسول خدا و حیات رسول خدا، به‌اندازه‌ی چند قرن ارزش دارد. برای این‌که پایه‌ی یک تحول جدید در تاریخ ریخته می‌شود. برای این‌که تمدن جدیدی آن‌هم با رنگ خدایی و معنوی و الهی، از همان لحظه‌ی فرود آمدن فرشته‌ی وحی بر قلب نورانی رسول خدا، متولد می‌شود. این است که مقاطع کوتاه اما ارزش آن مقطع تاریخی از نظر آثار اجتماعی، اخلاقی و معنوی در زندگی بشر خیلی گسترده و وسیع است. این لحظات و مقاطع همیشه در تاریخ نیست و گاهی اتفاق می‌افتد. اگر با این مقدمه‌ای که عرض شد که یک سنت الهی است؛ قانون عالم است که همه‌ی سال‌ها مانند هم نیست. همه‌ی ماه‌ها و هفته‌ها و روزها و ساعت از نظر ارزش در زندگی بشر، یکسان نیستند. برخی از ساعات، روزها، شب‌ها، هفته‌ها و سال‌ها به لحاظ این‌که حوادث بزرگی در آن‌ها رخ می‌دهد، یک قرن، دو قرن و فرصت‌ها و زمان‌های ممتد و طولانی با برابری می‌کند.

### واقعه‌ی عاشورا

اگر به این مقدمه توجه کنیم، برگردیم و واقعه‌ی عاشورا را بررسی کنیم. عاشورا یک روز است. حداکثر پیشینه‌ی وقایعی که بعد از مرگ معاویه اتفاق افتاد و مقابله‌ای که اباعبدالله الحسین(ع) با دستگاه ستم‌پیشه‌ی یزید شروع کرد، قریب به شش ما می‌شود. از 15 رجب که مرگ معاویه بود شروع می‌شود و به روز عاشورا به یک معنا ختم می‌شود و به یک معنا هم مدتی بعد از عاشورا تا دوره‌ی اسارت اهل‌بیت: و خاندان امام حسین(ع) است. این مقطع به لحاظ زمانی زیاد نیست. خود روز عاشورا به لحاظ زمانی یک نصف روز است؛ اما از آن نصف روزها و از آن فرصت‌های کوتاهی است که با قرن‌ها برابری می‌کند و با سال‌های مدیدی برابری می‌کند. علت آن‌هم این است که یک واقعه‌ی خیلی مهمی اتفاق افتاد. یک حادثه‌ی عظیمی رخی داد که در این حادثه قابلیت این را داشت که تاریخ و بشریتی تحت تأثیر قرار بگیرد. این دقیقاً مثل لیله القدر است؛ یعنی شب قدر یک شب است؛ اما به خاطر آن فیوضات پر ریزش خدا در شب قدر و دامنه‌ی گسترده‌ی لطف و رحمت و مغفرت خدا، یک شب با قرنی برابری می‌کند. چون تأثیر آن در زندگی فرد و جامعه، تأثیر بسیار عمیق و گسترده و منتشر است. روز عاشورا هم همین است. اگر کمی هم دست را بازتر بگیریم از آن لحظه‌ای که امام حسین(ع) پیشوای شهیدان و سید و سالار عارفان و شهیدان، از مدینه بیرون آمدند؛ با فرا رسیدن خبر مرگ معاویه و تصمیم حاکم مدینه بر اخذ بیعت از امام حسین(ع) از آن لحظه که بگیریم تا روز عاشورا بیاییم یا مدتی هم بعد از عاشورا که سفر اسارت باشد، شش یا هفت ماه طول کشیده است؛ اما این شش هفت ماه از آن شش هفت ماه‌های عادی نیست. این مدت، یک قرن و یک دوره‌ی بسیار تاریخ‌ساز است. ظرف زمانی است که در این مقطع کوتاه، امام حسین(ع) واقعه‌ای را آفرید، پایه‌ی یک حرکت بزرگ الهی، عرفانی، معنوی و مجاهدت در راه خدا ریخت که تا تاریخ باقی هست تحت تأثیر این ماه‌ها، این روزها و همان نصف روز عاشوراست. نصف روزی که با نماز صبح امام شروع می‌شود و با ساعاتی بعدازظهر، با شهادت امام هم خاتمه پیدا می‌کند؛ اما این نصف روز مانند نصف روز عادی نبود. این نصف روزی بود که از هزار ماه و قرن‌ها برتری داشت چون تأثیر آن در تاریخ تأثیر کمی نیست. این یک مطلبی است که ما باید به آن توجه داشته باشیم.

### علت مهم شمردن این زمان‌های تاریخ‌ساز

زمان‌هایی را هم که ما مهم می‌شماریم مانند عاشورا، غدیر، مبعث رسول اکرم اهمیت دادن به این مقاطع و فرصت‌های تاریخی، به خاطر این است که این‌ها یک لحظه نیست، یک دقیقه و ساعت عادی نیست؛ هرکدام از این‌ها پشتوانه‌ی یک تاریخ بزرگ است. هرکدام از این‌ها آثار شگفت‌انگیز و عظیمی در شکل‌گیری تاریخ بشریت ایفا کرده و به‌جای گذاشته است. اهمیت این روزها به این برمی‌گردد. هر وقت که ما این روزها را بزرگ می‌داریم حالا چه در قالب عید و بزرگداشت و جشن و سرور یا در قالب عزاداری و سوگواری. باید به فلسفه‌ و آثار این ایام و فرصت‌ها در تاریخ، آثار و درس‌ها و عبرت‌های آن و فلسفه‌ی آن بیاندیشیم. این یک مطلب مهمی است که ما از یک منظر ایمانی و دینی، جشن و سرور و عزاداری و سوگواری به یک فرصت‌های کوتاه و کم برمی‌گردد اما بسیار مهم و اثرگذار برمی‌گردد. این‌که ما شیعیان و مشتاقان خاندان عصمت و طهارت در ایام سوگواری اباعبدالله(ع) با کمال شیفتگی و علاقه، برای ابراز ارادت سر از پا نمی‌شناسیم، امر بسیار پسندیده‌ای است اما در درون این امر پسندیده، باید به فلسفه‌ی عاشورا، فلسفه‌ی قیام امام حسین(ع) پرداخت که به آن بعد هم توجه دارید.

## آسیب‌شناسی مردم زمان امام حسین(ع)

با توجه به این مقدمه، گاهی به برخی از نکات مهمی که در این فرصت شش ماه از این قافله‌ی نورانی، ظهور پیدا کرده، اشاره کردم. این شش ماه امام حسین(ع) یک شش ماه استثنایی است. یک مقطع بی‌نظیر تاریخی است. دوره‌ای است که هر چه شما از قرآن و دین و ارزش‌های والای اخلاقی و معنوی در قرآن و متون دینی دیده باشید، همه آن‌ها در این چند ماه در این قافله‌ی نور و شهادت‌، قافله‌ی عاشورا نمودار شده است و به همین دلیل است که برای ما به‌عنوان شیعه و برای هر مسلمان و انسان حق‌خواه و حق‌طلب این مقطع تاریخی باید مورد بسیار تکریم و احترام و درس‌گیری باشد. اگر شما همین کتاب‌هایی که در باب واقعه‌ی کربلا نوشته شده، از لحظه‌ی رسیدن خبر مرگ معاویه و حاکمیت یزید تا بعد از جریان اسارت، این خط سیر را تعقیب کنید، خیلی درس در این خط سیر وجود دارد. خیلی مطلب در این مقطع تاریخی نهفته است. برای هرکسی که اهل ایمان و علاقه‌ی به معنویت و خدا و ارزش‌های الهی است، این فرصت خیلی باید مورد توجه و دقت قرار بگرد. به برخی از این نکات در گذشته اشاره کرده‌ام. در این فرصت و در آستانه‌ی عاشورای اباعبدالله و ایام سوگواری در جمع شما مشتاقان اباعبدالله و عزاداران آن امام بزرگوار، به برخی از نکاتی که در این حادثه نمایان است، اشاره می‌کنم و یادآوری می‌کنم.

**دنیاطلبی، آفت دین‌داری مردم**

یکی از مسائل مهمی که در واقعه‌ی عاشورا، خیلی ظهور و بروز دارد و در این شش ماه حرکت اباعبدالله که از مدینه آغاز شد و به شهادت حضرت خاتمه پذیرفت، نمایان است مسئله‌ی دین‌داری و سختی‌هایی که برای دین‌داری وجود دارد و این‌که ارزش انسان به این است که در سختی‌ها از دین و معنویت و ارزش‌های الهی خود دفاع کند. این درس بزرگی است که به زیباترین وجه در آن جمله‌ی امام، با دیدگاه روان‌شناسی به آن اشاره کردند. همان جمله‌ی مشهور «**إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لَغْوٌ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ بِهِ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحِّصُوا لِلِابْتِلَاءِ قَلَّ الدَّيَّانُونَ**»[[5]](#footnote-5) به نظر من این یک جمله‌ی ساده‌ای که در یک فرصتی گفته شده باشد و روی آن تکیه نشده باشد، نیست. این از آن فلسفه‌های اصلی عاشوراست. این از آن فرازهای بسیار عمیق این دوره‌ی سفر اباعبدالله(ع) است که به شهادت آن حضرت ختم شد. این یک نوع روان‌شناسی و جامعه‌شناسی عمیقی است که برای همیشه اباعبدالله از خود به یادگار گذاشتند.

**دنیاطلبی، طبع اولیه‌ی بشر**

تمام نکته‌ای که امام در این جمله جمع کردند و به‌صورت یک قانون، بیان کردند و در طول این سفر هم بارها ظهور و بروز پیدا کرد در فتار مردم ظهور و بروز پیدا کرد، این است که مردم در طبع دنیایی خود، در طبع اولیه‌ی خود بندگان دنیا هستند و دین یک وسیله‌ی گذران زندگی ماست. دین بر سر زبان ماست بدون آن‌که در عمق جان ما ریشه دوانده باشد. در طبع اولیه‌ی انسان‌ها همین‌طور است. طبع ما این است که به عالم طبیعت و مادی و ظاهری بچسبیم. بدون مبالغه، همه‌ی ما محکوم به این قاعده هستیم. یعنی در حالت طبیعی ما بندگان دنیا، مخلصان زر و زیور دنیا و طبیعت این عالم مادی هستیم. این طبع اولیه‌ی بشر است. اگر این طبع اولیه شد، نفوذ دین در اعماق قلب و روح بشر، کار چندان آسانی نیست و کسانی هم که به نحوی روی خود را به روی دین باز کرده‌اند در معرض این خطر هستند که این دین ظاهری باشد در رفتار و زندگی آن‌ها ظاهری باشد و در آن نقاط حساس و سرنوشت‌ساز و عطف زندگی که دین در برابر دنیا قرار می‌گیرد؛ پیام دین به ما سخن و نکته‌ای است که با دنیای ما هماهنگ نیست، آنجا لغزش‌گاه‌های بزرگ بشر، جوامع و ملت‌هاست که در آن مقاطع حساس، چگونه تصمیم بگیرند و به دنبال چه حرکت کنند. همه‌ی زندگی ما همین‌طور است. طبع زندگی ما این است چه در نگاه فردی و چه در نگاه اجتماعی «**إنَّ الناسَ عَبيدُ الدُّنيا و الدِّينُ لَعقٌ على ألسِنَتِهِم**»[[6]](#footnote-6) بندگی انسان‌ها به دنیا وابسته است. دین یک لغلغه‌ی زبان و جریان ظاهری است که رفتار و زبان ما را ممکن است که گرفته باشد؛ اما سر آزمایش‌های حساس فردی و اجتماعی ممکن است که ما یا دیگران این را بفهمند که نفوذ دین یک نفوذ سطحی و ظاهری است و در عمق جان ما نفوذ نداشت. نشانه‌ی آن‌هم این است که در نقطه‌ی عطف، جای آزمایش پا را به عقب می‌کشیم و از انجام و ظیفه‌ی درست کوتاهی می‌ورزیم و کوتاهی‌ها در اعمال و رفتار ما بروز می‌کند و وقتی‌که دین و معنویت را هماهنگ با منافع و مطامع مادی خود نبینیم، آنجا دین را به دنیا خود بفروشیم. این خطری است که در روان فردی و اجتماعی ما ممکن است که ظهور و بروز پیدا کند.

### دنیاطلب بودن نصیحت کنندگان امام حسین(ع)

خود واقعه‌ی عاشورا تجسمی از همین قضیه بود. یک دوره تاریخ عاشورا را اگر مطالعه کنید می‌بینید که از زمانی که حضرت از مدینه حرکت خود را شروع می‌کند، کسانی رفتند آمدند، کسانی نامه نوشتند، کسانی مورد خطاب امام قرار گرفتند. این خط سیر را مطالعه کنید به این نکته می‌رسید که چیزی که غالب بر طبیعت جامعه و زمان آن‌وقت بود این بود که « **إنَّ الناسَ عَبيدُ الدُّنيا و الدِّينُ لَعقٌ على ألسِنَتِهِم** » عده‌ای از فرزند و سبط نبی گرامی اسلام و نواده‌ی پیامبر گرامی اسلام(ص) نصیحت می‌کردند. این نصیحت‌ها را اگر دسته‌بندی کنید، یا از روی غرض بود یا از انسان‌های سست ایمان یا از سر ناآگاهی و جهل بود. همه‌ی این‌ها به این برمی‌گردد. جایی که عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر و ده‌ها فرد دیگری که امام حسین(ع) را نصیحت می‌کردند که شما از این‌جا نروید و دست به این اقدام نزنید؛ چرا این کار را می‌کنید؟ این‌ها یا به سستی ایمان بر می‌گشت یا به عمق قضیه آگاهی نداشتند یا غرض‌ورزی‌ها در نصیحت ظاهری آن‌ها نمایان بود. درهرحال همه‌ی این‌ها به این برمی‌گشت که مردم، بندگان دنیا و بنده‌های زر خرید دنیا بودند. «**إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا** ».

### دنیاطلب بودن مخاطبین امام حسین(ع) در منا

وقتی‌که شما پای سخنرانی پر حماسه و آتشین و خطابه‌ی دل‌نشین اباعبدالله(ع) در منا، در سال آخر حکومت معاویه بروید، می‌بینید مخاطب، کسانی هستند که به خاطر بندگی آن‌ها نسبت به دنیا، آن خطابه در آن‌ها اثر نکرد. وقتی‌که از مدینه بیرون بیایید و به مکه برسید، مکه مرکز عبادت خدا و تجمع مسلمین و شکوه حج بود. چرا جمع زیاد و خلق کثیری گرداگرد امام حسین(ع) و نوه‌ی رسول خدا جمع نشدند. باز «**إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا** ». مردم از هر سمت‌وسو برای طواف خانه‌ی خدا آمده بودند. در منا و عرفات به دعا و عبادت پرداخته بودند، اما آن عمق و نفوذ عمیق دینی در آن‌ها دیده نمی‌شود و لذا آن سخن امام حسین(ع) و مواضع ایشان موجی را آن‌طور که انتظار می‌رفت، ایجاد نکرد. چرا؟ «**إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا** ».

### دنیاطلب بودن مردم و قبائل در مسیر حرکت امام حسین(ع)

بعد از مکه هم انتظار می‌رفت که جامعه‌ای که وضعیت یزید را می‌دانستند و تاریخ به‌خوبی این را نشان داده است. با تمام دقت و درستی، تاریخ نشان داده که مکه، مدینه، کوفه، بصره و بسیاری از شهرهای جهان اسلام در آن زمان، به‌جز منطقه‌ی شام عمده‌ی این شهرهای بزرگ جهان اسلام از یزید دل‌خوشی نداشتند. آشنای به ذلت‌ها، گمراهی‌های یزید بودند و به او نگاه معاویه را هم نداشتند؛ اما چه شد که امام از مدینه بیرون آمد و در مدینه موج اجتماعی به راه نیفتاد؟ چه شد که امام از قبائل در مسیر که می‌گذرد، آن‌طور موجی که انتظار می‌رود، اتفاق نمی‌افتد و بالاتر از آن، چه شد که امام حسین(ع) در مکه مرکز عبادت و توحید آن‌هم در ایام پرازدحام حج، آن‌طور که باید، از پیام امام حسین(ع) استقبال نمی‌شود؟ علیرغم این‌که تاریخ نشان داده که معمولاً در این شهرها، با یزید رابطه‌ی خوبی نداشتند؛ بلکه دل پرخونی از وضعیت اخلاقی و فساد و تباهی دستگاه یزید و بنی‌امیه داشتند؛ اما حرکت امام، آن‌طور که باید در آن زمان موجی ایجاد نمی‌کند. در مکه هم همین‌طور است. بعدازاین که از مکه هم به سمت کوفه حرکت کردند هم باز همین‌طور. در منزل‌های بین‌ راه بعد از وصول خبر شهادت حضرت مسلم، باز چیزی که دیده می‌شود این است که جمعی که آمده بودند نیز پراکنده شدند. چرا؟ چون «**إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لَعقٌ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ بِهِ مَعَايِشُهُمْ**». این فراز زیبا و این جمله‌ی عمیق امام حسین(ع) وضعیت روحی و روانی جامعه‌ی مدینه، مکه، قبائل میان راه و کوفه را بیان می‌کند و آن مسئله این است که «**إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا**». بندگی دنیا، نقش اول را در زندگی مردم، در حالت طبیعی ایفا می‌کند و دین، مادامی که با منافع مادی و دنیایی انسان‌ها در برخورد و تضاد نباشد، با دین همراهی می‌کنند و دور دین را می‌گیرند. « **يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ بِهِ مَعَايِشُهُمْ** » اما ما دامی که زندگی آن‌ها بر روال درستی بچرخد و منافع مادی آن‌ها تامین باشد.

## دنیاطلبی مردم جامعه علت شهادت امام حسین(ع)

« **فإذا مُحِّصوا بالبلاءِ قَلَّ الدَّيّانونَ**»[[7]](#footnote-7). اما زمانی که بلاها فرا برسد، آزمایش‌ها پدید بیاید، دین‌داران و پایبندان به دین ریزش پیدا می‌کنند و به حداقل می‌رسند. این خطری است که امام حسین(ع) آن را احساس کرد و کار هم به‌جایی رسیده بود که امام در زمان خود نتوانستند این مشکل را حل کنند و به دلیل این‌که این را امکان‌پذیر نمی‌دانستند، دست به حماسه‌ای زدند که آن مردم را بیدار کند و برای آینده‌ی مردم هم یک تابلویی را ترسیم کند که درس دین‌داری، ایثار در راه خدا، ایمان اخلاق و معنویت و هر چه که شما بخواهید در این تابلو و در آن شرایط حساس، امام ترسیم کردند. این یک مطلب بسیار مهم است که هم به لحاظ عملی در این ایام که امام از مدینه حرکت کردند و تا روز شهادت نمایان بود، هم در این جمله‌ی کوتاه اما پر مغز و پر معنا، حضرت این قانون را بیان کردند و می‌خواهند بگویند که من به شهادت رسیدم به خاطر این‌که دین‌داری در عمق جان مردم وجود نداشت و الان هم به شهادت می‌رسم برای این‌که درس دین‌داری عمیق و پرنفوذ در اعماق قلب را به شما بدهم تا در آینده‌، آیندگان بیایند و از این حماسه‌ی بزرگ، درس دین‌داری عمیق و همه‌جانبه را فرابگیرند. این‌یکی از نکات مهم حادثه‌ی عاشوراست که هم تحلیلی از آن زمان را ارائه می‌دهد و هم درعین‌حال برای امروز و آینده‌ی ما هم درس است. درس این‌که دین‌داری همیشه با مطامع و منافع مادی ما هماهنگ نیست. دین‌داری نیاز به اصلاح نفس و تهذیب دارد.

## نمونه‌هایی از دین‌داران واقعی در عاشورا

برادران و خواهران، عاشورایی که با همه‌ی وجود به آن عشق می‌ورزیم؛ امام حسین(ع) که با این همه شیفتگی به ایشان نشان داده می‌شود، نکته‌ی عاشورا این است که بکوشید تا دین در اعماق جان شما نفوذ کند. بکوشید و به‌گونه‌ای خود را بسازید که همان هفتاد و دو تن، بعد از آن همه تصوفه‌ها، تحولات و ریزش‌ها باقی ماندند. مانند آن جوانی باشید که بعد از شهادت پدر، پیشواز برای دفاع از امام حسین(ع) شد. مانند آن بانوانی باشید که در روز عاشورا با همه‌ی مصیبت‌ها، همسران و فرزندان خود را برای دفاع از امام ترغیب می‌کردند. همسر بزرگوار و زن فداکاری که همسرش به شهادت رسیده، فرزند 11 ساله‌ی خود را می‌خواند و به جبهه می‌فرستد. این همان دین‌داری عمیقی است که در آن قلمرو وسیع آن زمان، افراد اندک و انگشت‌شماری باقی‌مانده بودند. دین‌دارهای دیگری هم بودند. جامعه‌ی بی‌دین نبود؛ اما دین‌دارانی که دین در عمق جان آن‌ها نفوذ کرده باشد، به تعداد انگشتان دست می‌رسیدند. البته به معنای این نیست که همه‌ی دین‌داران، در روز عاشورا بودند. خیر عده‌ای بودند که این توفیق، رفیق آن‌ها نشد که در آنجا حضور داشته باشند اما به‌هرحال آن‌ها هم کم بودند. «**إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لَعق عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ بِهِ مَعَايِشُهُمْ** ». ما دامی که چرخ حوادث، با منافع و مطامع آن‌ها هماهنگی دارد، این‌ها هم دین را قبول دارند؛ زمانی که دین سازگار با مطامع آن‌هاست، همراهی دارند؛ اما وقتی دین می‌گوید آنجا خود را نگهدار؛ آنجا عمل کن؛ در اینجاست که دین‌داران کم هستند. ریزش انسان‌ها در این بزنگاه‌ها کم می‌شود. افرادی مانند آن زن و زنانی که در روز عاشورا بودند، به حداقل می‌رسند. زنانی که همسران خود را ترغیب کردند؛ زن ظهیر بن قین، اول ظهیر به پیام امام پاسخ نداد و دعوت را امام را رد کرد؛ اما همسر او به او گفت که از خدا شرم نمی‌کنی که دعوت امام حسین را رد می‌کنی؟ تکان خورد و به همراه امام حرکت کرد. زنانی که در روز عاشورا پشتوانه‌ی ایثار و جهاد و مبارزه‌ِی همسران خود بودند. این‌ها از همان دین‌داران اندکی بودند که در روز کوتاه، حماسه‌ای به بزرگی قرن‌ها آفریدند. اهمیت عاشورا به این است که عده‌ای اندک، در اوج اخلاص، عالی‌ترین فداکاری و مجاهدت را به نمایش گذاشتند. این نمایش عظیم تاریخ بود که نیم روز به نمایش در آمد؛ اما این نمایش، برای همیشه‌ی تاریخ باقی است. امروز هم ما عزاداران آن حادثه‌ی بزرگ، باید از این نمایش درس بگیریم. از آن حادثه‌، عبرت بگیریم.

## روضه

**«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِك»**‏. من از متن مقتل، گوشه‌ای از حوادث عاشورا را خدمت شما عرض می‌کنم. لحظه‌ی غربت امام حسین(ع) که کل عاشورا غربت خاندان پیامبر است؛ اما اوج غربت امام حسین(ع) آن ساعاتی که حوالی ظهر باید باشد؛ یعنی آن زمانی است که امام می‌بیند که همه‌ی یاران را از دست داده است. چه از اصحاب و چه از اهل‌بیت و همه‌ی کسانی که توانایی جنگ و جهاد و مبارزه‌ی در راه خدا داشتند، به شهادت رسیدند. این لحظه‌ای است که باید حوالی ظهر باشد و اوج غربت امام حسین(ع) است. من از روی مقتل برخی از آن وقایعی که از این لحظه به بعد را نقل می‌کند را می‌خوانم. در چند مقتل آمده است که وقتی‌که امام حسین(ع) «**أن الحسين لما نظر إلى اثنين و سبعين رجلا من أهل بيته صرعى**»[[8]](#footnote-8)‏ وقتی‌که امام صحنه‌ی قتلگاه را دید، دید همه‌ی این هفتاد و دو تن کشتگانی هستند که بر زمین افتاده‌اند. وقتی کشته‌ها را دید، به سمت خیمه‌ها برگشت. حال امام حسین(ع) را در آن صحرای سوزان و در آن حالت تنها، شما در ذهن خود مجسم کنید. این طرف را که نگاه می‌کند، کشتگانی را می‌بیند و آن سوی کشته‌ها لشکر انبوهی هستند که آماده‌ی کشتن امام حسین(ع) و حمله‌ی به خیمه‌ها هستند و پشت سر هم خیمه‌هایی که به تدریج احساس بی‌کسی می‌کنند. حضرت اباالفضل و علی‌اکبر همه به شهادت رسیده‌اند. حضرت وقتی‌که این وضع را نگاه کردند، به سمت خیمه‌ها برگشتند. این جمله‌های مشهوری که بارها شنیده‌اید، در این لحظه است. رو به خیمه این جملات را فرمود: «**يَا سُكَيْنَةُ يَا فَاطِمَةُ يَا زَيْنَبُ يَا أُمَّ كُلْثُومٍ عَلَيْكُنَّ مِنِّي السَّلَامُ**»[[9]](#footnote-9)‏ ای زینب، ای فرزندان من غربت مرا می‌بینید. من در آستانه‌ی شهادت هستم. سلام و درود من به شما باد. این سلام آخر امام، جزو آن سلام‌هایی است که خیمه‌ها را به تکان در آورد. همه را هیجانی کرد. سکینه، زینب، ام‌کلثوم، بقیه‌ی زن‌ها و بچه‌ها به بیرون از خیمه ریختند که خدایا چه شده امام این‌طور سلام می‌دهد. در این میان سکینه که نازدانه‌ی اباعبدالله(ع) بود. این در تاریخ آمده است که «**يُحِبُّهَا حُبّاً شَدِيدا**»[[10]](#footnote-10) امام حسین به این دختر خود خیلی علاقه داشت. علاقه‌ی وافری به سکینه داشت. بعد از این خداحافظی سکینه نزدیک پدر آمد و فرمود: «**يَا أَبَهْ اسْتَسْلَمْتَ لِلْمَوْتِ**»[[11]](#footnote-11)‏ پدر جان آیا تسلیم مرگ شدی؟ آماده‌ی شهادت شده‌ای؟ پدری که آن علاقه را به دختر دارد و آن وضع دختر را می‌بیند، قطعاً دلش آتش می‌گیرد. جوابی که می‌دهد این است: « **كَيْفَ لَا يَسْتَسْلِمُ مَنْ لَا نَاصِرَ لَهُ وَ لَا مُعِين‏**»[[12]](#footnote-12)‏ چگونه تسلیم مرگ نشوم در حالی که هیچ یاور و همراهی ندارم. رحمت خدا با شماست. امیدوار باشید و شکایت نکنید. استوار بایستید که خدا باشماست. خدا با شما در دنیا و آخرت است. زینب، ام‌کلثوم، سکینه فرزندان من امیدوار باشید. دخترم «**يَا أَبَهْ اسْتَسْلَمْتَ لِلْمَوْتِ**»[[13]](#footnote-13)‏ دختر کوچک من، بر قضای خدا صبر کن و شکیبا باش و شکایت نکن. دنیا فانی و آخرت است که باقی است. وقتی‌که بچه‌ها و اهل خیام این جمله‌ها را شنیدند، فهمیدند که دیگر لحظات آخر است. وقتی‌که جمله‌های مظلومانه‌ی امام را شنیدند، صدای گریه‌ی زنان بلند شد. امام سکینه را در آغوش گرفت و او را بوسید. سکینه خیلی بی‌تابی می‌کرد. آخرین جملاتی که امام حسین(ع) به دختر خود می‌فرماید، این است. شما فقط آن شرایط سوزناک و حساس وداع امام حسین(ع) را با دختری که فوق‌العاده به ایشان علاقه داشته را در نظر بگیرید و تنهایی امام حسین(ع)و عرض ارادت کنید. حضرت او را در آغوش گرفت و نوازش کرد. بعد فرمود: **سيطول بعدي يا سكينة فاعلمي منك البكاء إذ الحمام دهاني**‏. دخترم، بعد از من سختی‌ها و مصیبت‌های زیادی متوجه تو خواهد شد؛ اما تقاضای من این است که این‌قدر دل مرا آتش نزن و دل مرا نسوزان. بعدازاین مصیبت‌های زیادی خواهی داشت. لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم.

**«بِسْمِ اللَّـهِ الرَّحْمَـنِ الرَّحِيمِ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ\*أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ\*وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ\*تَرْمِيهِم بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ\*فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ»[[14]](#footnote-14)**

صدق الله العلی العظیم.

خطبه‌ی دوم

أَعُوذُ بِاللَّـهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّـهِ الرَّحْمَـنِ الرَّحِيمِالْحَمْدُ لِلَّـهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی علی امیر المؤمنین و علی الصدیقۀ الطاهرۀ فاطمۀ الزهراء و علی الحسن و الحسین سیدی شباب اهل الجنۀ و علی ائمۀ المسلمین علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و خلف القائم المنتظر. ساسۀ العباد و ارکان البلاد و ابواب الایمان و امناء الرحمن و سلالۀ النبیین و صفوۀ المرسلین و عترۀ خیرۀ رب العالمین صلواتک علیهم اجمعین.

**أَعُوذُ بِاللَّـهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّـهِ الرَّحْمَـنِ الرَّحِيمِ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّـهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ»[[15]](#footnote-15)عبادَالله اُوصیَکُم وَ نَفسیِ بِتَقوَی الله** همه‌ی شما خواهران و برادران و خودم را به پارسایی و پرهیزکاری، به یاد مرگ در همه‌ی احوال و یاد قبر و قیامت در همه‌ی احوال زندگی و به یاد خداوند و شکر و سپاس خداوند، سفارش و دعوت می‌کنم. خداوندا به همه‌ی ما توفیق شکر و ذکر خودت در همه‌ی احوال، عنایت و کرامت بفرما.

## 10 فروردین روز قیام مردم یزد

در فرصت کوتاهی که هست، به چند نکته اشاره می‌کنم. امروز ده فروردین یادآور قیام مردم یزد هست که در چهلم قیام مردم تبریز، در سال 1357 رخ داد و مردم یزد، در برابر دستگاه ستم‌شاهی و در حمایت از امام، حماسه‌ی بزرگی را آفریدند و جمعی در آن روز به شهادت رسیدند. روز ده فروردین که سالروز قیام مردم یزد هست را گرامی می‌داریم.

## 10 فروردین روز جمهوری اسلامی

همین‌طور دوازده فروردین که روز جمهوری اسلامی است که بعد از نظرخواهی عمومی که پس از انقلاب، انجام گرفت و بافاصله‌ی دو سه ماه پیروزی انقلاب، در 22 بهمن، روز ده فروردین، همه‌پرسی شد و علیرغم این‌که پشتوانه‌ی نظام جمهوری اسلامی، قیام باشکوه مردم بود، درعین‌حال با یک انتخابات فراگیر و گسترده، امام از مردم راجع به جمهوری اسلامی نظر خواستند و بعد روز 12 فروردین را به‌عنوان روزی که پرچم اسلام و جمهوری اسلامی در این کشور به‌جای رژیم ستم‌شاهی و پرچم کفر و نفاق بلند شد، ایشان آن روز را به‌عنوان روز عید و روز بزرگ اعلام کردند. روز 12 فروردین را از ایام بزرگ برشمردند و دلیل آن‌هم این بود که در این روز بساط ستم‌شاهی و حکومت وابسته‌ی به استعمارگران، در کشور برچیده شد و نظامی به وجود آمد که روح و باطن و اساس آن، اسلام و بر اساس آراء و حق انتخاب مردم که جمهوری باشد، نظام شکل گرفت و الان هم با همه‌ی کسانی که علاقه‌مند به ایران و اسلام هستند باید این را عمیقاً موردتوجه قرار دهند که عزت و عظمت این کشور و ماندگاری و پایداری این ملت، در برابر حوادث و عزت و سربلندی این کشور درگرو نظامی است که اسلام و ارزش‌های بنیادین اسلام اساس و روح آن باشد و بر اساس آراء و نظر مردم و افکار مردم شکل بگیرد.

### تفسیر بدون افراط‌وتفریط از جمهوریت و اسلامیت

همه‌ی گروه‌های ما باید تلاش کنند که این‌ دو را با تفسیر درست در کنار هم ببینند. هرگونه افراط‌وتفریط و عبور از مرز درست و صحیح جمهوری اسلامی؛ یعنی اسلام سیاسی، اسلام اجتماعی، اسلام سازنده و اسلامی که بر پایه‌ی افکار مردم قرار بگیرد، اگر از این مرز درست عبور کنیم، قطعاً این کشور به شکست می‌خورد. جناح‌های سیاسی، مطبوعات، دانشگاه‌ها، حوزه‌ها و قشرهای گوناگون کشور ما این نماد بزرگ را که در قالب جمهوریت و اسلامیت آمده، به‌درستی باید تفسیر کرد و از آن حفاظت کنند. عبور از جمهوریت و بی‌اعتنایی به افکار عمومی و بی‌اعتنایی به آراء مردم، قطعاً درنهایت به ضرر اسلام و حاکمیت اسلام در این کشور می‌انجامد. همان‌طور که اگر کسانی فکر کنند با بزرگ‌ کردن جمهوریت و مقابله‌ی آن با اسلام و کم شمردن روح اسلام و اساس اسلام در این کشور می‌توانند حرکت کنند، آن‌ها قطعاً حتی اگر به دین هم معتقد نباشد، به کشور خود خیانت می‌کنند. این کشوری است که روح و باطن آن را اسلام و هویت دینی شکل داده و بنابراین ما باید از افراط‌هایی که متأسفانه گاهی دیده می‌شود که کسانی رنگ و بوی اسلامیت را کم می‌شمارند و سبقه‌ی دینی و الهی را در نظام اجتماعی را ساده می‌گیرند و احیاناً منافقان و مغرضانی که درصدد تضعیف آن هستند، باید اگر غرض‌ورز هستند مطرود امت قرار بگیرند و اگر غرضی ندارند باید خودشان فکر کنند که پایداری این کشور در این است که اسلامیت و حاکمیت دین و مبانی ارزشی اسلام، در ابعاد اجتماعی و سیاسی پشتوانه‌ی رستگاری و فلاح و سعادت این ملت است و البته آن طرف هم اگر کسانی بر اساس افراط‌های بی‌جا از جمهوریت بخواهند عبور کنند و آن را کم بشمارند، مسیر غلطی است که باید از آن پرهیز کرد. این هم نکته‌ای هست که باید به آن توجه داشته باشیم.

## هفته‌ی امربه‌معروف و نهی از منکر

در این ایام به مناسبت عزاداری اباعبدالله حسین(ع) هفته‌ی امربه‌معروف و نهی از منکر اعلام شده است. تقاضای من از مردم و هیئت‌های عزاداری این است که فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر را که روح و ستون عاشوراست. شما سخنان امام حسین(ع) در طول این شش هفت ماه را که تعقیب کنید، بارها می‌بینید که سالار شهدا و سرور شهیدان اسلام حضرت اباعبدالله روی امربه‌معروف و نهی از منکر انگشت می‌گذارند.

### متناسب بودن امربه‌معروف و نهی از منکر با زمان

نباید فرهنگ جامعه‌ی ما فرهنگی باشد که امربه‌معروف و نهی از منکر را کوچک بشماریم. من عمیقاً معتقدم که امربه‌معروف و نهی از منکر باید متناسب با زمان، ساماندهی شود. با روش‌های متناسب زمان اعمال شود؛ اما از آن‌طرف هم خدای ناکرده این حکم بزرگ الهی، این فرمان بزرگ خداوند که فلسفه‌ی عاشورا ست، کوچک شمرده شود، باید احساس خطر کرد و امروز احساس خطر می‌شود که برای ما امربه‌معروف و نهی از منکر آن ارزش و جایگاه لازم و بسیار مهمی که در عاشورا و در دین دارد، کوچک شمرده شود. در این مورد باید احساس خطر کرد. ایام عاشورا و عزاداری اباعبدالله ایام امربه‌معروف و نهی از منکر است. ایام عاشورا اقامه‌ی معروف و اماته‌ی منکر است و پیروان عاشورا و مخلصان اباعبدالله الحسین(ع) باید در صدد اقامه‌ی این دو فریضه‌ی بزرگ الهی باشند.

### رعایت مراتب امربه‌معروف و نهی از منکر

البته شرایط و مراتب امربه‌معروف و نهی از منکر باید شناخت و رعایت کرد. اساس امربه‌معروف و نهی از منکر را بر تذکر زبانی و نرمی و ملایمت در برخورد با دیگران قرار داد. این سنگ اصلی در امربه‌معروف و نهی از منکر است مراتب بعد، شرایط ویژه‌ای دارد؛ اما همین مرتبه باید در فرهنگ ما جا بگیرد و امر به معروف و نهی از منکر هم را هم ناظر به چیزهای خاص نکنیم.

### قرار گرفتن همه‌ی منکرات، در شعاع نهی از منکر

همه‌ِی چیزها در شعاع این دو عبادت بزرگ و واجب بزرگ الهی قرار می‌گیرند. وقتی‌که جایی رشوه باشد منکر بزرگ الهی است باید جلوی آن را گرفت. وقتی اداری و مسئولی در حل مشکلات مردم کوتاهی کند، این منکر بزرگی است که همه مأمور هستند که با نرم‌زبانی آن را معالجه کنند. وقتی‌که بی‌عفتی و ناپاک‌دامنی دیده می‌شود، همه موظف هستند که با حفظ آن شرایط تذکر زبانی بدهند و همین‌طور دامنه‌ِی وسیع معصیت‌ها زیرمجموعه‌ی نهی از منکر قرار می‌گیرد. جامعه‌ای که مبتلای به منکر شود، این منکرات بر هم انباشته می‌شود و سر از وضعیتی درمی‌آورد که اباعبدالله(ع) باید آن‌طور به شهادت برسد. این‌ها از یک نقطه‌ای شروع می‌شود و به آنجا می‌انجامد. وقتی‌که گناهان در جامعه آغاز شد و رواج پیدا کرد و با امربه‌معروف و نهی از منکر خیرخواهان و متدینان درصدد معالجه برنیامدند، رواج آن‌ها کار را به‌جایی می‌رساند که نیازی به قیامی مانند قیام امام حسین(ع) دارد. اگر بخواهیم این‌طور نشود باید از عاشورا درس بگیریم. این هم نکته‌ای است که امربه‌معروف و نهی از منکر را که بخصوص در این ایام که هفته‌ی امربه‌معروف و نهی از منکر است موردتوجه بیشتر قرار بدهیم.

## لزوم تبین احکام و معارف اسلامی در هیئت‌ها و حسینیه‌ها

در پایان من باید با توجه به همین چند روزی که از ایام عزاداری گذشته و کم‌وبیش هم به برخی از جاها سر زده‌ام و بازدیدی داشتم باید از عزاداران و هیئت‌ها تشکر کنیم و بحمدالله آن‌طور که پیش‌بینی می‌شود، وضعیت خوبی ان‌شاءالله خواهیم داشت و باز تأکید می‌کنم که مسئله‌ی وقت این‌که خیلی دیروقت نشود و توجه به این‌که در حسینیه‌ها علاوه بر عزاداری به معارف دینی هم تذکر داده شود. در برخی از محلات این‌طور است که در حسینیه‌ها علاوه بر عزاداری، مقداری هم برای سخنرانی گذاشته‌شده برای نشر احکام و معارف اسلام. این واقعاً وظیفه‌ی ماست. کسانی که اهل نماز جمعه و مسجد و عزاداری هستند، در قبال جوانان و مردمی که فرصت ندارند در این مراسم‌ها شرکت کنند و در ایام عزاداری حسینیه‌ها شلوغ‌تر است و افراد زیادی می‌آیند، وظیفه‌ِ ما این است که آن‌ها را با حقایق دین، احکام دین، معارف دین، فلسفه‌ی دین، امور سیاسی و اجتماعی آشنا کنیم. از این عزاداری‌ها باید استفاده‌های دینی و الهی بشود. بحمدالله در حسینیه‌ها کم‌وبیش رواج پیدا کرده است. خواهش می‌کنم وحدت و انسجام، توجه به سخنرانی و قرار دادن برنامه‌هایی که آگاهی‌بخش باشد که در حسینیه‌های متعدد هم هست، این‌ها ان‌شاءالله سرلوحه‌ی کار باشد. بحمدالله اختلاف مهمی نیست و ان‌شاءالله در باقیمانده‌ی محرم، عزاداری خالصانه و همراه با آگاهی بخشی باشد. این فلسفه‌ی اصلی عزاداری است که همه‌ی ما باید به آن توجه کنیم.

**دعا**

نسئلک اللهم و ندعوک، باسمک العظیم الاعظم، الاعز الاجل الاکرم یا الله

خدایا دلهای ما را به انوار ایمان روشن بفرما؛ اللهم اغفر للمومنین و المومنات والمسلمین والمسلمات؛ اللهم انصر الاسلام و اهله و اخذل الکفر و اهله؛ اللهم انصر جیوش المسلمین و عساکر المسلمین؛ خدایا خدمتگزاران به اسلام و مقام معظم رهبری و مراجع عظام را مؤید و منصور بدار؛ ارواح تابناک شهیدان و امام شهیدان و اموات و درگذشتگان و مراجع و علمای فقید ما و درگذشتگان این جمع را با اولیای خودت محشور بفرما؛ باران رحمت و برکاتت بر ما فرو بفرست؛ سلام ما را به محضر امام عصر(ع) ابلاغ بفرما؛ ما را از یاران او مقرر بفرما.

1. . سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی 102. [↑](#footnote-ref-1)
2. . نهج البلاغة، خطبه 204، ص 234. [↑](#footnote-ref-2)
3. 2. سوره‌ی بقره‌ُ، آیه‌ی 197. [↑](#footnote-ref-3)
4. . سوره‌ی قدر، آیه‌ی 1. [↑](#footnote-ref-4)
5. . بحارالانوار، ج 44، ص 195. [↑](#footnote-ref-5)
6. . تحف العقول، ص 245 [↑](#footnote-ref-6)
7. . همان [↑](#footnote-ref-7)
8. . بحارالانوار، ج 45، ص 47. [↑](#footnote-ref-8)
9. . همان. [↑](#footnote-ref-9)
10. . موسوعة كربلاء، لبيب بيضون، ج‏2، ص141. [↑](#footnote-ref-10)
11. . بحارالانوار، ج 45، ص 47. [↑](#footnote-ref-11)
12. . بحارالانوار، ج 45، ص 47. [↑](#footnote-ref-12)
13. . بحارالانوار، ج 45، ص 47. [↑](#footnote-ref-13)
14. . سوره‌ی فیل، آیات 1تا 5. [↑](#footnote-ref-14)
15. . سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی 102. [↑](#footnote-ref-15)